

تعلیم و تربیت در اسلام

بقلم : دکتر محمد غفرانی
استاد دانشگاه



مدارس در دوران نخستین اسلام:

و آموختن تشویق و ترغیب می کردند و سرازری برای این منظور تأسیس کرده بودند که کودکان خردسال در آن سرازری به نوشتن و خواندن می پرداختند هر چند اینگونه سرازری آموزشی در آغاز جنبه عمومی نداشت و اغلب دانش آموزان از طبقات نسبتاً سرفه آن روز بودند ولی همین سرازری در آینده تبدیل به مدارس شد که راه را برای آموزش کودکان همه طبقات هموار ساخت .
بلاذری به نقل از واقدی می گوید :

در مقاله گذشته پیرامون اهمیت آموزش و پرورش در اسلام مطالبی به عرض خوانندگان گرامی رسید و گفتار این مقاله را به بحث پیرامون مؤسسات آموزشی در دوران نخستین اسلام اختصاص می دهیم، همانگونه که در مقاله گذشته اشاره شد مسلمانان صدر اسلام در پرتو تعلیمات عالیة قرآن کریم به امر آموزش و پرورش عنایت و توجه خاص نشان می دادند و باشوق و علاقه زاندا لوصف توأم با روح ایمان فرزندان خود را به فراگیری

در صدر اسلام در دو قبیلۀ «اوس» و «خزرج» که ساکن مدینه بودند افرادی یافت می‌شدند که نوشتن و خواندن می‌دانستند و نیز برخی از مسلمانان که خواندن و نوشتن را از یهودیان مدینه آموخته بودند به آموزش کودکان اشتغال داشتند.^۲ و محمد بن سحنون مغربی از دانشمندان معروف قرن دوم هجری که بسال ۲۲۶ وفات کرده نخستین کسی است که رسالۀ «آداب المعلمین» - آئین آموزگاری - تألیف نموده، وی از پدرش به نقل از انس بن مالک صحابی می‌گوید: از انس بن مالک پرسیدند که در عهد خلفای راشدین معلمان چگونه کودکان را تعلیم می‌دادند انس در پاسخ می‌گوید هر معلمی جایگاه ویژه‌ای داشت که کودکان در آنجا گرد می‌آمدند و از استاد درس می‌گرفتند و الواح خود را پس از نوشتن با آب پاک می‌شستند و سپس آن آب را به احترام مطالب نیبسته بر لوح درگودالی می‌ریختند تا خشک شود و هر روز یکی از دانش‌آموزان مأمور این کار می‌شد و از همین صحابی روایت شده که رسول اکرم (ص) فرمود هرگاه معلمی بین کودک فقیر و کودک متمول تفاوت قائل شود روز رستاخیر در زمرۀ خیانت‌کاران محشور خواهد شد.^۳ بنابراین مفاد این حدیث شریف خود مؤید آن است که در عصر پیامبر اسلام و نیز دوره‌خلفای راشدین سراسری به صورت مکتب‌خانه وجود داشته که مسلمانان فرزندان خود را برای تحصیل به آن سرازرگسیل می‌داشته‌اند و نیز نشانگر این حقیقت است که در صدر اسلام افرادی بوده‌اند که پیشه آنها تدریس و تعلیم بوده است و باز مؤید این نظریه بیوتی است به نام «دارالقرآن» که در مدینه

وجود داشته و حفاظ قرآن در آنجا اقامت داشته‌اند و مردم برای آموزش قرآن به نزد آنان می‌رفته‌اند از آنجمله عبدالله بن ام‌سکتوم است که از حفاظ معروف و ساکن «دارالقرآن» در مدینه بوده است و پس از فتوحات اسلام نهضتی در اسر تعلیم و تربیت بویژه در کیفیت ساختمان مدارس و برنامه‌های درسی آنها بوجود آمد چه مسلمانان با تمدن‌های کهن و بزرگی چون تمدن ایران و روم روبرو شدند بویژه ایرانیان پس از گرویدن به کیش مقدس اسلام مسلمانان را در جهت آموزش و فراگیری کمک قابل ملاحظه کردند همانگونه که در مقاله گذشته معروف افتاد تعداد مدارس در تمام سرزمینهای اسلامی روبه فزونی نهاد در سده دوم هجری که مقارن با خلافت عباسیان است مدارس با اصول آموزش در بغداد تأسیس گردید و ایرانیان در تنظیم برنامه‌های درسی اینگونه مدارس نقش سازنده داشتند و خاندان برمکی‌رامی توان بعنوان شاهد مثال یاد کرد،

آموزگاران و کسانی که به اسر تعلیم و تربیت اشتغال داشتند به دو دسته تقسیم می‌شدند:

- ۱ - معلمان دوره عمومی که متصدی آموزش کودکان طبقات مختلف مردم بودند.
- ۲ - معلمان اشراف‌زادگان و اسرای کشور که فقط به تعلیم فرزندان طبقات مرفه می‌پرداختند و به این نوع آموزگاران عنوان «مؤدب» می‌دادند چنانکه هارون - الرشید روزی به کسانی معلم امین و مأمون خطاب کرد و گفت: ماتو را شایستگی احراز مقام «مؤدب» دادیم و اگر عنایت ما نبود به این سمت دست نمی‌یافتی^۴ و آموزگاران

که فرزندان خلفا را درس می‌دادند لقب «کبارالمؤدبین» داشتند کسه سیبویه پارسی واصمعی را نیز می‌توان از زمره این معلمان نام برد و همانگونه که می‌دانیم کسانی خود نیز نژاد ایرانی دارد و درکنار این دسته از معلمان افراد دیگری نیز یافت می‌شدند که به صحرا تردد داشتند و با اعراب فصیح بادیه‌نشین محشور و مانوس گشته و از آنان اشعار و امثال و حکم اصیل تازی را می‌آموختند و چون به شهر باز می‌گشتند آنچه آموخته بودند برای دیگران در محافل و مجالس بازگو می‌کردند و همین محافل و مجالس رفته رفته از صورت ساده خود بیرون آمد و به انجمن‌های ادبی که سخت مورد توجه خلفای عباسی بود مبدل شد و از این دسته می‌توان ابوسهر مؤدب خاندان برمک و ابن خلیف مؤدب عبدالله بن طاهر و ابوعمر شیبانی و دیگران را نام برد و غالب توجه آنکه همین مدارس به دو مرحله مقدماتی و عالی تقسیم می‌شده است که در مرحله اول خواندن و نوشتن و حفظ قرآن و حدیث و مبانی دین ، و چهار عمل اصلی را به کودکان می‌آموختند و در مرحله دوم معارف و علوم اسلامی در سطح وسیعتری تدریس می‌شد .

و آنچه بیش از هر عامل دیگر موجب پیشرفت آموزش در دوران نخستین اسلام می‌شد ایمان و علاقه مردم به تحصیل علوم و معارف اسلامی بود و برای کنترل و نظارت بر امر تدریس معلمان تنها وجدان و شنش و تربیت اخلاقی آنان بود تا پادانجا که اکثر مدرسین بمنظور کسب ثواب و انجام وظیفه دینی به تعلیم نوجوانان می‌پرداختند و از اولیاء آنان انتظار هیچگونه مساعدت

مالی نداشتند و چون جامعه اسلامی روبه توسعه نهاد ، بهمان نسبت نیز دامنه آموزش گسترش یافت و رفته رفته با تحول فکری مسلمانان به صورت مؤسسه سازمان یافته درآمد و برای آموزگاران و دانش‌آموختگان شرائطی بوجود آمد که رعایت آن مورد توجه اولیا و سریمان و حتی مقامات دولتی قرار گرفت مثلاً از جمله شرائطی که معلم باید واجد آن باشد و صلاحیت تدریس وی مبتنی بر احراز آن بوده عبارت است از :

۱ - معلم باید در کار آموزشی قصد قربت داشته باشد و برای خشنودی و رضایت حق تعالی به تربیت و تهذیب نونهالان به پردازد و از بی کسب جاه و مقام و اندوختن مال نباشد بدیهی است که با چنین روح و اعتقاد احساس مسئولیت پرورش کودکان تا چه پایه و درجه خواهد بود و آموزگاران با این سجایا و خصائل معنوی چه نقش مهمی در سازندگی شخصیت علمی کودکان ایفا می‌نمایند .

۲ - معلم باید به آداب و سنن مذهبی پای بند بوده و در انجام فرائض اهمال و غفلت نوزد و خود را به صفات و اخلاق پسندیده متخلق گرداند تا نور معرفت بر قلب او بتابد و چون شمعی فروزان به اطراف خود پرتو افکند و حدیث سروری از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود : « العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء » ناظر بهمین حقیقت است و از ابن مسعود صحابی نیز عبارتی بهمین مضمون نقل شده که می‌گوید : « لیس العلم بکثره الروایة ، انما العلم نور یقذفه الله فی القلب » .

۳ - معلم باید در ساعات فراغت از دست

الاجسم السليم». و از برخی بزرگان و علمای صدر اسلام نقل کنند که معلمان همواره شکم تهی می داشتند و از پرخوری پرهیز می کردند و همه به خوبی از مضرات پرخوری در جهت تضعیف سلکة فراگیری آگاهییم علاوه برضایعات بیماری که عارض جسم می شود.

۶ - معلم باید خود را از آلودگیهای سیاسی دور نگاهدارد و فقط مطالعه و تدریس را وجهه همت خود سازد.

۷ - معلم باید سعی کند که آداب و سنن پسندیده بزرگان دین را ترویج کند و خود را به سجایا و خصال آنان مستحقی سازد و حقوق معلمان سلف را محترم شمارد و فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام: «من علمنی حرفاً قد صرت له عبداً» ناظراً بهمین مطلب است.

۸ - معلم باید از هرگونه بدآموزی به کودکان اجتناب کند و از طرح مسائلی که در افکار خام کودکان تزلزل ایجاد کند پرهیزد و به مسائل اخلاقی اهتمام ورزد.

۹ - معلم باید به کمیت دروس اکتفا نکند و به کیفیت نیز توجه داشته باشد از شقیق بلخی استاد حاتم نقل کنند که وی از حاتم پرسید در خلال سی و سه سال که مجالست مرا برگزیدی چه آموختی ، حاتم در پاسخ گفت از استاد هشت موضوع بیاموختم:

الف - عشق به کارهای نیک.

ب - مبارزه با خواهش نفس.

ج - راستگوئی را پیشه ساختن.

د - پرهیز کار و پارسا بودن.

ه - از حسد دوری کردن.

و - با مردم به سردی زیستن و از

زدن به کارهایی که منافی شئون معلمی است خودداری کند یا به اصطلاح شغلی که در شأن یک معلم نیست و به مقام و حیثیت او لطمه وارد می کند واجب الاجتناب است از قبیل حجاب و دباغی و امثال آن که در عصر و اوضاع و احوال اجتماعی دارای مصادیق متعدد خواهد بود که تشخیص آن به عرف و مقتضیات زمان و مکان بستگی دارد و خلاصه آنکه معلم باید سنزه از هرگونه آلودگیهای صنفی باشد که مردم رفتار و کردار او را بعنوان الگو تلقی کنند و اگر لغزشی از وی سرزند همقطاران وی فیزدر مظان اتهام قرار گیرند و متأسفانه بهنگام قضاوت و داوری مردم فرد معینی منظور نگردد بلکه مصادیق داوری شامل همه افراد طبقه شریف معلم شود.

چه هرگز مردم انتظار ندارند که رفتار ناشایست از معلم سرزند از این جهت مسلمانان در امر انتخاب معلم احتیاط فراوان می کردند و به مقام معلم ارجح می نهادند.

ع - معلم باید جامه تمیز بپوشد و بدن خود را همیشه پاکیزه نگاه دارد و با وقار باشد و امروز کارشناسان تعلیم و تربیت این حقیقت را تأیید می کنند که شکل و هیأت معلم تاچه اندازه در روحیه کودکان اثر می گذارد که سخن در این باره خود به بحث جداگانه نیازمند است

ه - معلم باید در امر معاش از هرگونه اسراف و زیاده روی اجتناب ورزد و در خوردن و آشامیدن حداً اعتدال را رعایت کند چه این خصیلت پسندیده که متضمن سلامتی جسم و عقل انسان است برای شاگردانش سرمشق خواهد شد که گفته اند «العقل السليم فی -

معاشرت دیوسیرتان دوری جستن .

ز - از فرامین حق سرنیچییدن .

ح - برای لقمه نان تن به بذلت و خواری
دادن و به رازق متعال توکل کردن .

شقیق بلخی خطاب به شاگرد خود کرد
و گفت خدایت تو را ترفیق دهد که جمله
علوم و معارف انسانی از این هشت موضوع
خارج نیست .^۶

۱۰ - معلم تا آن هنگام که شرائط
تدریس را احراز نکرده و خود را شایسته
این سمت بزرگ معنوی نشناخته به امر
تعلیم و تربیت کودکان نپردازد تا که
صلاحیت وی از جانب استادانش تأیید گردد .
۱۱ - معلم باید قبل از گفتار خود را به
زیور کردار بیاراید و شاگردانش را به پیروی
از سیره بزرگان و مصلحان تشویق و ترغیب
کند .

۱۲ - معلم باید با شاگردانش بملاطفت
و مهربانی رفتار کند و آنانرا چون فرزندان
دوست بدارد .

۱۳ - علم ودانش به آن پایه آزارزش
است که معلم نباید برای تعلیم دادن آهنگ
خانه متعلم کند مگر مواردی که ضرورت
عقل و عرف اقتضا کند .

۱۴ - معلم چون بخواهد شاگردش را در
نتیجه تخلف از دستورات آموزشی تشبیه کند،
شایسته است که ابتدا بطور تلمیح و اشاره
او را توبیخ کند و چون شاگردی از خطای
خود پوزش خواست بلادرنگ پوزش او را
اجابت کند و از رسول گرامی (ص) روایت
شده است که فرمود : «علموا ولا تعنفوا» -
المعلم خیر من المعنف یعنی آموزش دهید
و شدت عمل بکار سبریده که شأن معلم

برتر و بالاتر از انسان سخت گیر است .

۱۵ - معلم باید از دانش آموزان
خود دلجوئی کند و با آنان به نرمی سخن
گوید و از احوالشان استفسار نماید و چون
دانش آموزی غیبت طولانی داشت از علت
آن جويا شود و چنانچه برای او مقدور است
به خانه دانش آموزش برود و در صورت
امکان از هرگونه مساعدت به وی و خانواده
وی دریغ ننماید و اگر بیمار شد به عیادت
او برود .

۱۶ - هرگاه از معلم سؤالی کنند که
نداند، شایسته است که با شهامت اظهار
بی اطلاعی کند و از ابن سعود صحابی روایت
کنند که وی معلمان را به این جمله
توصیه مینماید : آنچه را که می دانید بگوئید
و از اعزای به جهل برحذر باشید و بسه
«الله اعلم» بسنده کنید که این خود مرحله
یادگیری است .

۱۷ - معلم باید استعداد و هوش
دانش آموزان را بسنجد و در سطح فهم
آنان سخن بگوید و از تکرار سلال آوربرهیز
کند و بکوشد که مطالب علمی را ابتدا
با ذکر مثال و تصویر ذهنی به دانش آموزان
تفهیم کند و سپس به تعلیل و توجیه آنها
بپردازد .

۱۸ - معلم باید حتی المقدور مطالب
درسی را در چهارچوب قواعد مسلم بیان کند
و به سواد استثنای نیز اشاره بنماید و شاگردان
را به انجام تکالیف درسی وادار کند و آنان
بخواهد که دروس گذشته را تکرار کنند
و بنانان توصیه کند که از حد اعتدال پافرا
نهند و از فشار آوردن بر قوای فکری و عقلی
خودداری کنند .

۱۹ - معلم باید که به شاگردان مالایطاق ندهد و برحسب استعداد و عمر دانش آموز دروس خود را طبقه بندی کند و چون کسی از او درباره مسأله سؤال کند تا استعداد مسائل را آزمایش نکند و قدرت علمی او را نسنجد از پاسخ امتناع ورزد و اگر اصرار و الحاح کند او را به سهل ترین طریق و آسان ترین کتاب ارشاد و توجیه کند .

۲۰ - معلم باید در همه حال بشاش و متبسم باشد و چون ملالی روی دهد بهتر است که در آن لحظه تدریس در چنین شرائط نامطلوب در روحیه دانش آموزان آثار نا پسند بجای می گذارد .

۲۱ - معلم باید که در حلقه درسش یک نفر را به عنوان دستیار برگزیند که در برقراری نظم و ترتیب حلقه درس و دروس استاد کمک و مساعدت نماید و این شخص را ما در نظام آموزشی خود «ارشد کلاس» می نامیم و در سطح دانشگاه و آموزش عالی «دستیار» و «سربی» .

۲۲ - معلم باید ساعاتی را به گفت و شنود با دانش آموزان و پرسش از کیفیت پیشرفت دروس اختصاص دهد و در همین اوقات همین دانش آموزان محفوظات خود را بر استاد عرضه می دارند و مشکلات علمی خود را با وی در میان می گذارند که غالباً جنبه مذهبی داشته است .

و معمولاً برای این گفت و شنود شبهای چهارشنبه هر هفته و یا مدام پنجشنبه تعیین می شده است و دانش آموزان از عصر پنجشنبه تا با مدام روز شنبه به استراحت و نظافت می پرداخته اند و این سنت کماکان در حوزه های علمی به قوه خود باقی است و مدت دو سال

است که دانشگاهها و مراکز جدید علمی نیز از این سنت تبعیت می نمایند و مانند حوزه های علمی قدیم در هفته دو روز تعطیل اند .

۲۳ - دانش آموزان در اعیاد و مراسم مذهبی مجبور به تعطیل کردن درس نبودند و غالب معلمان در روزهای عید به تدریس اشتغال داشتند و فقط یک روز بمناسبت عید فطر و یک روز به مناسبت عید قربان درس را تعطیل می کردند و بطور کلی از تعطیلات بی دربی و طولیل المدة اجتناب می ورزیدند و آنرا رکودی در جهت حافظه دانش آموزان می دانستند ^۷ این بود گفتاری پیرسون آداب و سنن معلمان در صدر اسلام و ان شاء الله در مقاله آینده پیرسون آداب و رسوم دانش آموختگان در دوران نخستین اسلام بسا خوانندگان گرامی مکتب ماسخن خواهیم گفت .

(۱) ابن الندیم : الفهرست ص ۱۰۱ ،

۱۵۱

(۲) فتوح البلدان ص ۴۰۹ و نیز ر. ک به

تاریخ الیعقوبی ج ۲ - ۲۴۳

(۳) ابن سخون: آداب المعلمین ص ۴۳

تحقیق حسن حسنی عید الوهاب چاپ تونس

(۴) ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۳۷

(۵) ابن الندیم: الفهرست ص ۶۶-۱۰۱

و المحاسن و المساوی تألیف بیهقی ج ۲

ص ۲۱۳

(۶) ابن جماعه: تذکره السامع ص ۳۰

چاپ قاهره

(۷) برای اطلاع بیشتر از این مبحث

به احیاء العلوم امام غزالی ج ۳ ص ۶۳ به

بعد و تذکره السامع ابن جماعه ص ۳۰ به بعد

مراجعه شود